متحدان آمریکا نگران به قدرت رسیدن دوباره ترامپ

سجاد عطازاده
مترجم

پیتر دی فیور، استاد علوم سیاسی در دانشگاه دوک ایالات متحده آمریکا در مقاله «چالش واقعی دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ؛ جهان برای مقابله با تاکتیک‌های قدیمی یکسان، نیاز به روش‌های جدیدی دارد» که در وب سایت فارن افرز منتشر شده، به شرایط احتمالی پیش روی فضای بین‌الملل در صورت روی کار آمدن مجدد دونالد ترامپ پرداخته است. او بر این باور است که با توجه به آمادگی بیشتر ترامپ در این دوره که در قالب تیم اطراف او تبلور یافته است و همچنین حذف چهره‌های پرسابقه جمهوری‌خواه از اطراف او و انتصاب افراد وفادار به جای آنها، دوره دوم ریاست جمهوری احتمالی او پرآشوب‌تر خواهد بود. مولف بر این نکته هم تاکید دارد که بزرگ‌ترین برنده انتخاب مجدد ترامپ دشمنان و رقبای سنتی ایالات متحده مانند چین و روسیه و بزرگ‌ترین متضرران به قدرت رسیدن دوباره او دوستان و متحدان آمریکا خواهند بود. اما شاید مهم‌ترین نکته‌ای که در این مقاله برای کشورمان وجود دارد، این تحلیل نویسنده است که کشورهایی مانند ایران که در دور اول ریاست جمهوری او سیاست مقاومت را در برابر او پیش گرفتند، در پایان دوره ریاست جمهوری او، قوی‌تر از قبل ظاهر شدند.

اظهارات دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق ایالات متحده در اوایل فوریه درباره ناتو، سبب شد تا رهبران کشورهای مختلف جهان با سرعتی غیرمعمول زبان به سرزنش او بگشایند. ترامپ در یک نشست انتخاباتی در جمع هواداران خود در کارولینای جنوبی اظهار داشته بود که در جایگاه رئیس جمهور، روسیه را تشویق خواهد کرد تا با هر عضوی از ناتو که دو درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف امور دفاعی نکرده، «هر کاری که می‌خواهد انجام دهد»؛ البته هزینه‌کرد دو درصد تولید ناخالص داخلی در امور دفاعی، اصلی است که همه اعضای ناتو در سال ۲۰۱۴ با آن موافقت کرده‌اند. چارلز میشل، رئیس شورای اروپا، این اظهارات را «بی‌پروا» خواند. ینس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو گفت که این اقدام «تمام امنیت ما را تضعیف می‌کند». جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده نیز سخنان ترامپ را «غیرآمریکایی» خطاب کرد. دعوت آشکار به جنگ از سوی ترامپ تکان دهنده بود اما تحقیر اساسی ناتو چندان تعجب‌آور به شمار نمی‌رفت؛ زیرا ترامپ مدت‌هاست که نارضایتی خود را از دیگر اعضای ناتو اعلام کرده است. او همچنین سابقه دوستی با رهبران اقتدارگرا را نیز دارد. دوستی که شاید نقطه اوج آن با ولادیمیر پوتین شکل گرفته باشد. به نظر می‌رسید صحبت‌های سست ترامپ درباره ناتو به جای حکایت از خشم جدید، بر نکته مهم‌تری درباره دور دوم ریاست جمهوری احتمالی او تاکید کند. اکنون و پس از تجربه دوره اول ترامپ، تصورات نسبتا کاملی درباره دوره دوم ریاست جمهوری او وجود دارد اما با توجه به تغییر شرایط در پیرامون او، «ترامپ ۲» تجربه بسیار پرفراز و نشیب‌تری خواهد بود. از زمان پایان ریاست جمهوری، تغییر چندانی در افکار دونالد ترامپ رخ نداده اما محیط او، در داخل و خارج، دستخوش تغییر شده و البته شاید در ادراک او از نحوه اعمال قدرت اجرایی هم دگرگونی‌هایی رخ داده باشد. وضعیت واشنگتن اکنون به شدت خطرناک‌تر از سال‌های دولت اواست؛ شرایطی که محصول جنگ‌های متعدد، تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ و نظم لیبرال در حال فروپاشی است. علاوه بر این، تیم ترامپ در دورانی که او در خارج از قدرت قرار داشته، ترتیبات انتقالی را سامان داده که در دور اول ریاست جمهوری او خبری از آنها نبود. تحولات انجام شده در حزب جمهوری‌خواه آنها را قدرتمند ساخته است. به علاوه، تیم ترامپ فهرست بلندبالایی از دوستان و دشمنان او را آماده کرده است و بنابراین آن‌ها اکنون آمادگی بیشتری برای منحرف کردن سیاست‌های دیوان‌سالارانه در جهت اهداف خود دارند. کشورهایی که در دور دوم ریاست جمهوری ترامپ شرایط مناسبی برای رشد خواهند داشت، رقبا و دشمنان ایالات متحده مانند چین و روسیه هستند. کسانی که هم به احتمال زیاد آسیب خواهند دید، دوستان سنتی ایالات متحده مانند کشورهای اروپایی، ژاپن و شرکای آن در نیمکره غربی خواهند بود.

البته پیش‌بینی سیاست‌های دقیق دولت احتمالی آینده ترامپ غیرممکن است، به‌ویژه به این دلیل که منشأ این سیاست‌ها رئیس جمهوری است که احساساتی و بی‌انضباط است و به راحتی حواسش پرت می‌شود. دلایل خوبی وجود دارد که نشان می‌دهد دوره دوم ترامپ شدیدتر از دور اول مسئولیت او خواهد بود. بازگشت او منجر به ایالات متحده‌ای یک جانبه‌گراتر، منزوی‌تر و گاهی تهاجمی‌تر خواهد شد که کمتر متعهد به حمایت از ساختارهای ژئوپلیتیکی و ارزش‌های لیبرالی است که در حال حاضر تحت فشار فزاینده قرار دارند. بدون افزایش شگفت‌آور محبوبیت سفیر نیکی هیلی [رقیب داخلی ترامپ در حزب جمهوری خواه]، ترامپ در آستانه نامزدی جمهوری‌خواهان برای ریاست جمهوری قرار دارد و در نظرسنجی‌های ملی نیز شانه‌به‌شانه رئیس جمهور بایدن حرکت می‌کند. با توجه به اینکه کارشناسان امنیت ملی هر روز تلاش قابل توجهی را صرف ارزیابی پیامدهای شوک‌های ژئوپلیتیک بالقوه‌ای می‌کنند که احتمال بسیار کمتری برای وقوع آنها وجود دارد، برنامه‌ریزی برای دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ و درک چالش‌های ایجاد شده توسط آن برای امور بین‌المللی، بسیار حائز اهمیت است. دیدگاه‌های کلی امروز ترامپ نسبت به جهان با افکار او در دوره اول ریاست جمهوری‌اش تفاوت چندانی ندارد. همه نشانه‌ها دال بر این است که او همچنان معتقد است که شبکه اتحادهای جهانی واشنگتن یک مانع، و نه یک دارایی و موهبت است؛ پاره کردن رژیم‌های تجارت جهانی بهترین راه برای امنیت و رفاه اقتصادی است، ایالات متحده بیشتر از روابط عمیق با متحدان دموکراتیک دیرینه خود، از معاشرت‌های دیپلماتیک با دیکتاتورها سود می‌برد و یک سیاست خارجی یک جانبه و بسیار معاملاتی بهترین راه برای تعامل هم با دشمنان و هم با دوستان است. او همچنین کماکان منافع ایالات متحده را با منافع سیاسی یا مالی خود در هم می‌آمیزد.

آنچه تغییر یافته این است که اعضای دولت جدید ترامپ [در مقایسه با همتایان خود در دولت اول او] بسیار کمتر از قبل قادر به ممانعت از بدترین خواسته‌های او خواهند بود. در دوره اول ترامپ، بسیاری از مهم‌ترین اعضای تیم امنیت ملی او و همچنین متحدان جمهوری‌خواهش در کنگره دیدگاه‌های سنتی جمهوری‌خواهانه داشتند و هنگامی که ترامپ ابراز تمایل می‌کرد که در مسیری متفاوت و نامألوف حرکت کند، آنها از دسترسی و نفوذ لازم برای تفهیم نامطلوب بودن تصمیم او برخوردار بودند و اغلب هم موفق به متقاعد کردن ترامپ می‌شدند؛ همان اتفاقی که مثلا در جریان بررسی راهبرد افغانستان در سال ۲۰۱۷ افتاد. نکته حائز اهمیت دیگر این است که در بسیاری از موضوعاتی که ترامپ به سادگی در آنها دخالت نمی‌کرد، منصوبان سنتی او می‌توانستند بی‌خبر از او یک سیاست عادی را به پیش ببرند. مانند سند راهبرد دفاع ملی ۲۰۱۸. در معدود مواردی هم که شاهد استفاده از ترفندهای معمول دیوان‌سالارانه برای ایجاد تأخیر یا دور زدن سیاست‌های ترامپ بودیم، قلت «جنگجویان معتقد» به «ماگا» [توضیح مترجم: ماگا یا MAGA که سرواژه‌ای متشکل از اولین کلمات Make America Great Again می‌باشد، به مشی و روش ترامپ اشاره دارد]، تحقق هوس‌های ترامپ را دشوار می‌ساخت، اما اکنون اصلا مشخص نیست که در آینده هم شاهد چنین موانعی خواهیم بود یا نه. ترامپ از هم اکنون با مطرح کردن طرح‌هایی برای سلب مصونیت‌های مترتب بر دیوان‌سالاران و اخراج دسته جمعی آنها سعی در ارعاب طبقه بروکرات داشته است. متحدان او هم درباره استفاده از اختیارات ریاست جمهوری برای از میان برداشتن آن دسته از اعضای ارتش که تمایل کافی به باورهای ماگا ندارند، صحبت می‌کنند. ترامپ مطمئنا اشتباه دوره اول خود در انتصاب مقامات ارشد و نظامیانی مانند ژنرال‌های بازنشسته جیم متیس و جان کلی که بر اولویت وفاداری به قانون اساسی بر وفاداری شخصی به ترامپ مصمم بودند، تکرار نخواهد کرد. بسیاری از وفاداران به ماگا هم که در دولت اول او حضور داشتند، اکنون درک بهتری از بروکراسی‌هایی دارند که زمانی آنها را مرعوب خود می‌ساخت. آنها در صورت به دست آوردن مجدد قدرت، در موقعیت بهتری برای اعمال تغییرات رادیکال‌تر قرار خواهند داشت.

بر روی کاغذ، کنگره هنوز هم می‌تواند یک رئیس جمهور مخرب را محدود کند. اگر دموکرات‌ها بتوانند کنترل سنا را حفظ کنند یا کنترل مجلس نمایندگان را دوباره به دست آورند، قادر خواهند بود تا از اهرم پول برای هدایت قوه مجریه استفاده کنند اما این ابزارهای قانون‌گذاری ضعیف‌تر از آنچه به نظر می‌رسند، هستند. برای مثال، کنگره قانونی را تصویب کرده که خروج رسمی رئیس جمهور از ناتو را دشوارتر می‌کند. با این حال، در مطابقت این مصوبه با قانون اساسی اما و اگرهایی وجود دارد. به علاوه، اگر رئیس جمهوری صرفا موضوعیت سیاستی این اتحادها را رد کند - برای مثال، با به صفر رساندن تعداد نیروهای آمریکایی مستقر در کشورهای عضو ناتو یا با اصرار با صدای بلند که در صورت حمله روسیه به اعضای این گروه از آنها دفاع نخواهد کرد - می‌تواند به طور موثری این اتحادها را حتی بدون خروج رسمی ایالات متحده تضعیف کند. با توجه به اختیارات قابل توجه قوه مجریه، هیچ راه خوبی برای کنگره وجود ندارد تا بتواند سیاست خارجی ایالات متحده را در برابر ترامپ مصون‌سازی کند. ترامپ همچنین با کنگره‌ای مواجه خواهد شد که تمایل کمتری به تحمیل چنین محدودیت‌هایی دارد، زیرا تسلط ایدئولوژیک خود بر حزب جمهوری‌خواه را تثبیت کرده و نخبگان قدیمی این حزب دیگر نمی‌توانند ادعا کنند که دستور کار او ناهنجار بوده و باید در برابر آن مقاومت کرد.

اما شاید بزرگ‌ترین دلیل متفاوت بودن «ترامپ ۲» با «ترامپ ۱» تغییرات رخ داده در محیط ژئوپلیتیکی خارج از آمریکا باشد. اگر او دوباره ساکن اتاق بیضی شکل شود، با دنیایی بسیار آشفته‌تر روبه‌رو خواهد شد. ترامپ درحالی در سال ۲۰۱۷ به قدرت رسید که دوران پس از جنگ سرد در حال پایان یافتن بود. البته تنش با چین و جنگ‌های داغ در خاورمیانه علیه طالبان و دولت اسلامی موسوم به داعش وجود داشت اما وضعیت امروز بسیار وخیم‌تر است. او اکنون در بحبوحه جنگ‌های داغ بزرگ در شرق اروپا و خاورمیانه، خطر فزاینده درگیری در سراسر تنگه تایوان و دریای چین جنوبی، تشدید تنش‌ها با ایران و کره شمالی و بحران‌های دیگر برای بار دوم نامزد شده است. جهانی سرکش، تعامل و رهبری بین‌المللی بیشتری را می‌طلبد که واشنگتن اغلب از سال ۱۹۴۵ ارائه دهنده آنها بوده است. دقیقا برعکس آنچه در صورت بازگشت رخ خواهد نمود. سیاست خارجی دولت دوم ترامپ احتمالا ترکیبی غیرعادی از تداوم و تغییر خواهد بود. به نظر می‌رسد برخی از سیاست‌های او تنها از نظر درجه با بایدن متفاوت باشد. ترامپ مطمئنا رقابت اقتصادی با چین را تشدید خواهد کرد، البته با تمرکز بر کاهش کسری تجاری دوجانبه و داخلی نمودن زنجیره تامین حیاتی. او ممکن است مانند ریگان، دستور کار «صلح از طریق قدرت» را دنبال کند؛ برنامه‌ای که هزینه‌های دفاعی ایالات متحده را افزایش داده و می‌تواند «شاهین‌ها» را از «کبوترهای» درون حزب دموکرات جدا کند، درست همان طور که کمک به اوکراین اکنون بین‌المللی‌گرایان را از نوانزواطلبان در حزب جمهوری خواه منفک کرده است.

اما چنین سیاست‌هایی البته با یک چرخش ترامپی همراه خواهد بود. تقویت نظامی آمریکا احتمالا با سیاسی‌سازی تهاجمی ارتش همراه خواهد بود، زیرا ترامپ به دنبال ریشه‌کن کردن رهبران ارشدی است که به زعم او در گذشته وفاداری ناکافی به او نشان داده‌اند. رقابت اقتصادی با چین نیز احتمالا همراه با تلاش مجدد برای نیل به یک توافق تجاری «تاریخی» از نوعی است که ترامپ در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ به دنبال آن بود اما نتوانست به آن دست یابد. درحقیقت شاهد راهبرد رقابت «کابوکی» [توضیح مترجم: نوعی نمایشنامه ژاپنی] - لفاظی داغ و افزایش تنش اما بدون سیاست منسجم یا هدف راهبردی روشن - خواهیم بود. نکته مهم‌تر آن است که ترامپ احتمالا نسخه‌های تیزتری از سیاست‌های دولت اول خود را دنبال خواهد کرد. همان طور که کمپین انتخاباتی او مشخص کرده، به نظر می‌رسد ترامپ حملات خود را به ائتلاف‌های ایالات متحده، به‌ویژه ناتو، تشدید خواهد کرد. جان بولتون، مشاور سابق امنیت ملی هشدار داده که اگر ترامپ برای دومین بار در سال ۲۰۲۰ برنده می‌شد، از ناتو خارج می‌شد. صرف نظر از (عدم) انجام این کار، او به راحتی می‌تواند شروط بیشتری را برای مشارکت موثر ایالات متحده در ناتو و شراکت ایالات متحده با متحدان معاهده‌ای خود در شرق آسیا قائل شود، از سایر کشورهای عضو اتحادها خراج مالی گزاف بخواهد یا به سادگی و با دامن زدن به تنش‌ها بر سر موضوعاتی مانند سیاست‌های آب و هوایی و تجارتی روابط درون این گروه‌های چندجانبه را تضعیف کند. ترامپ قبلا اعمال یک تعرفه جهانی را پیشنهاد کرده است که رژیم تجارت بین‌المللی موجود را با اعمال مالیات یک جانبه بر واردات انجام شده به ایالات متحده از بین می‌برد.

در همین حال، کشورهای اروپایی واقع در خط مقدم ناتو و دولت‌های آسیایی مانند تایوان و کره جنوبی باید با یک ایالات متحده کمتر متعهدتر و معامله‌گرتر تعامل کنند. ترامپ پیشتر درباره پایان دادن به جنگ در اوکراین طی ۲۴ ساعت اظهاراتی داشته است. تلاش پیشتر او برای گروگان گرفتن امنیت اوکراین برای پیگیری انتقام از بایدن ممکن است نشان دهنده آمادگی برای تحمیل یک توافق صلح نامطلوب بر کی‌یف باشد. ترامپ همچنین کمتر به امنیت تایوان متعهد خواهد بود؛ کما اینکه پیش‌تر اظهار داشته است اگر پکن به این جزیره حمله کند: «هیچ کار لعنتی وجود ندارد که ما بتوانیم انجام دهیم.» به طور کلی، به نظر می‌رسد دولت ترامپ از خاورمیانه بزرگ عقب‌نشینی خواهد کرد. از آنجایی که ترامپ هیچ علاقه‌ای به تامین امنیت جهان از سوی ایالات متحده ندارد، احتمالا دولت او تمایل کمتری به انجام اقداماتی مشابه دولت بایدن، البته با همکاری بریتانیا، برای محافظت از خطوط کشتیرانی حیاتی در برابر حملات حوثی‌ها خواهد داشت. تصور اینکه دولت ترامپ به اندازه دولت بایدن متعهد به دستیابی به صلحی پایدار باشد که هم منافع اسرائیل و هم فلسطین را در بر بگیرد، دشوار است. میل به یک معامله بزرگ با عربستان سعودی ممکن است ترامپ را وادار کند که به موضوع فلسطین بپردازد. موضوعی که در توافقنامه ابراهیم از روی میز خارج شده بود اما پس از حملات ۷ اکتبر و جنگ در غزه گریزی از آن وجود ندارد. سناریوهای معدودی برای حصول یک نتیجه مطلوب در خاورمیانه وجود دارد و هیچ سناریویی هم نیست که به تعهد قابل توجه ایالات متحده به منطقه نیاز نداشته باشد. بنابراین تصور نحوه اثبات حمایت ترامپ از اسرائیل، با توجه به دست کشیدن او از تعهدات واشنگتن در خاورمیانه دشوار است.

البته دور دوم ریاست جمهوری ترامپ نیز احتمالا همراه با عدم انسجام سیاست‌های جاری در خاورمیانه خواهد بود، زیرا او ممکن است تمایل به عقب‌نشینی از منطقه را با برخی از اقدامات نظامی دراماتیک در هنگام خروج همراه کند. با توجه به دستور ترامپ برای ترور [سرلشکر شهید] قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ایران، در سال ۲۰۲۰ - اقدامی مخاطره‌آمیز که بسیاری در دولت آمریکا بیم آن را داشتند که سبب تشدید مارپیچ تنش با تهران شود - او ممکن است در صورت هدف قرار دادن پرسنل آمریکایی بیش از بایدن مایل به انجام حملات مرگبار علیه ایران و نیروهای نیابتی آن یا بازگشت به سیاست «فشار حداکثری» برای دستیابی به یک توافق هسته‌ای بهتر از توافقی که در سال ۲۰۱۷ دولت ترامپ آن را [از دولت اوباما] به ارث برده بود، باشد. دولت جدید ترامپ نیز تقریبا به طور قطع از اهمیت دموکراسی و حقوق بشر، به عنوان اهداف سیاستی، خواهد کاست. به علاوه، همان طور که ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری خود بی‌وقفه درباره مهاجران و ساختن دیوار در مرز مکزیک صحبت می‌کرد، احتمالا در دوره دوم خود نیز رویکرد افراطی‌تری در این زمینه اتخاذ خواهد کرد، یعنی مرزی نظامی‌تر و سیاست‌های محدودکننده‌تر برای پناهندگان به همراه تشدید مبارزه با مواد مخدر.

در طول اولین دولت ترامپ، بسیاری از رهبران خارجی «ترفندهای مخصوصی» را برای مقابله با غیرعادی‌ترین رئیس جمهور آمریکا اتخاذ کردند. اولین رویکرد «مخفی شدن و مصون‌سازی» بود؛ راهبردی که بیش از همه برای کشورهایی مانند فرانسه و آلمان که در صورت برچیده شدن نظم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا، بیشتر از همه متضرر می‌شدند، جذاب بود. بنابراین، امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه و آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، هر دو تلاش کردند تا برای به حداقل رساندن نقاط اصطکاک با ترامپ، فاصله خود با واشنگتن را حفظ کنند و درعین حال سعی داشتند تا خلأ رهبری در نهادهای فراآتلانتیک را پر کنند و نقش بیشتری برای نهادهایی مانند اتحادیه اروپا قائل شوند. اگرچه آنها از وقوع یک بحران فراآتلانتیک پرهیز کردند اما نتوانستند مانع توهین‌ها و درگیری‌های متعدد دیپلماتیکی شوند که البته اطمینان‌های حاصله از جناح‌های حامی اتحاد در دولت ترامپ و همچنین کنگره از شدت آنها می‌کاست. علاوه بر این، آنها فاقد طیف وسیعی از ابزارهای نظامی، سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک لازم برای جبران کناره‌گیری ترامپ از ایفای نقش سنتی رهبری آمریکا بودند.

رویکرد دوم برای تعامل با ترامپ در آغوش گرفتن و شوخ‌طبعی بود؛ راهبردی که برای رهبران دارای شخصیتی مطابق با ترامپ جذاب بود. بوریس جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا، برای هموار کردن مسیر رابطه دو کشور دست به چاپلوسی از ترامپ و تمجیدهای بسیار از او زد. شینزو آبه، نخست‌وزیر وقت ژاپن، هم تلاش‌های فوق‌العاده‌ای برای جلب نظر ترامپ انجام داد و حتی پس از پیروزی انتخاباتی ترامپ در نوامبر ۲۰۱۶، یک چوب گلف با روکش طلا به او داد. این تلاش‌ها سود زیادی به همراه داشت: ژاپن در طول دوران ریاست جمهوری ترامپ، بهتر از سایر متحدان ایالات متحده در آسیا و اقیانوسیه عمل کرد. جانسون نیز مانند اسلاف خود، شامل رفتار قلدرمآبانه ترامپ نشد. با این حال، تعداد کمی از رهبران خارجی دیگر از ترکیبی از اعتماد به نفس و حمایت داخلی لازم برای ریسک اتخاذ چنین رویکردی برخوردار بودند.

رویکرد سوم هم تقلید از ترامپ برای جلب نظر او بود. این تاکتیک برای رهبرانی جذاب بود که تمایلات اقتدارگرایانه مشابه را داشتند و نیاز او به کسب دستاوردهای به ظاهر چشمگیر را درک می‌کردند. ویکتور اوربان مجارستان، رجب طیب اردوغان ترکیه، محمد بن سلمان عربستان سعودی و حتی بنیامین نتانیاهوی اسرائیل. مهم‌ترین دستاورد دیپلماتیک ترامپ، توافقنامه‌های ابراهیم موید امکانات و محدودیت‌های این رویکرد بود. نتانیاهو موفق شد دولت ترامپ را وادار به واسطه‌گری برای عقد قراردادی کند - عادی‌سازی بین اسرائیل و چندین کشور عربی - که مدت‌ها به عنوان بخش مهمی از راه حل جامع صلح خاورمیانه تصور می‌شد اما خوانش ترامپ از این توافق به هیچ‌وجه مستلزم اعطای امتیازات لازم از سوی اسرائیل یا حتی اذعان به مساله فلسطین نبود، حتی برای تصدیق مساله فلسطین. به نظر می‌رسید که عملکرد این راهبرد بهتر از هر چیزی بوده که دیگران تصور می‌کردند تا اینکه حماس آن را با حمله تروریستی شوم خود در ۷ اکتبر منفجر کرد (مسلما، رویکرد تقلید و پاداش برای روسیه نیز وجود داشت؛ اگرچه روشن بود که پوتین رهبر مورد تشویق و ترامپ رهبر تشویق‌کننده به شمار می‌رفت).

درنهایت، رویکرد چهارمی که برخی از رهبران خارجی در پیش گرفتند حفظ موضع خصمانه خود بود که به ترامپ اجازه داد برخی از تهدیدهای خود را عملی کند. کشورهایی که بیشترین دردسر را برای ترامپ ایجاد کردند (ایران، کره شمالی، ونزوئلا) همگی تا حدودی این خط را دنبال کردند. اگرچه هر یک از آنها شدیدترین اشکال دیپلماسی اجباری ترامپ - اوج این کار درباره ایران با «قتل هدفمند» [سرلشکر شهید] سلیمانی انجام گرفت - را تجربه کردند اما همه آنها اولین دوره ریاست جمهوری ترامپ را در موضعی قوی‌تر از سرپیچی به پایان رساندند، آن هم بدون اینکه هیچ‌گونه امتیازی برای خواسته‌های ترامپ قائل شوند. مسلما این رویکردی است که چین نیز به آن تکیه کرد، به‌ویژه زمانی که ترامپ شروع به تشدید جنگ تعرفه‌ها نمود.

از این مفهوم‌بندی چند درس می‌توان گرفت. رویکردهای در آغوش گرفتن، شوخ‌طبعی و تقلید می‌توانند تحقیرآمیز باشد، زیرا رفتار نامنظم ترامپ مستلزم نوسان‌های مکرر است. علاوه بر این، این رویکرد ممکن است در درازمدت کارساز نباشد. علی‌رغم تلاش‌های پرشور آبه برای جلب نظر ترامپ، ژاپن با تقاضاهایی برای چهار برابر کردن مقدار پولی که برای جبران هزینه میزبانی از نیروهای آمریکایی پرداخت می‌کرد، مواجه شد. مصون‌سازی و مخفی شدن نیز فقط برای کشورهایی راهبردی قابل دوام به شمار می‌رود که منافع آنها تحت تاثیر قدرت ایالات متحده قرار نگرفته یا می‌توانند به طور قابل قبولی عدم مشارکت ایالات متحده در ساختارهای اتحادهای موجود را جبران کنند. در حال حاضر، تنها چین پتانسیل این را دارد که خلأ قدرتی را که در نتیجه عقب‌نشینی ایالات متحده از ایفای نقش ژئوپلیتیک سنتی خود به عنوان نقطه کانونی اتحادها به وجود آمده را پر کند اما اقتصاد ایالات متحده آنقدر برای شکوفایی چین مهم است که پکن اجرای راهبرد مصون‌سازی و پنهان‌سازی را ممکن نسازد. از سوی دیگر، دولت‌هایی مانند چین که موضع سختی در مذاکره اتخاذ کردند، اغلب توانستند با ترامپ به نفع خود معامله کنند. دلیل این آن این بود که ترامپ آنقدر مشتاق معامله بود که اهرم چانه‌زنی خود را تضعیف می‌کرد. توافقی که ترامپ به شدت در تلاش بود آن را با چین در اوایل سال ۲۰۲۰ نهایی کند، به جز افزایش کوتاه‌مدت صادرات سویا، سود کمی به همراه داشت. رهبرانی که آشکارا ترامپ را به چالش کشیدند، تنش‌های زیادی را تحمل کردند اما معمولا به منافع آنها ضربه‌ای وارد نشد. این امر به‌ویژه درباره کشورهایی صادق بود که در حس تحقیر ترامپ نسبت به نظم بین‌المللی لیبرال شریک بودند. حتی گروه تروریستی داعش نیز شاهد نتایج مثبتی بود زیرا ترامپ به طور ناگهانی به نبرد ضد داعش قبل از کسب پیروزی قاطع پایان داد. دلایل زیادی وجود دارد که باعث می‌شود کنار آمدن با ترامپ برای متحدان ایالات متحده در دوره دوم سخت‌تر از دوره اول او باشد. اولا دیگر بسیار دشوار خواهد بود که [دوباره] ادعا کنیم ترامپ انحرافی از الگوی سنتی رهبری ایالات متحده به شمار می‌رود. از آنجایی که تعداد بسیار کمتری از جمهوری‌خواهان سنتی در پست‌های کلیدی دولت او خدمت خواهند، دولت‌های خارجی از حامیان و شرکای کمی در دولت او برخوردار خواهند بود تا در کاهش انگیزه‌های موجود در ترامپ علیه متحدان به آنها کمک کنند. این امر باعث می‌شود که بسیاری از متحدان لیبرال آمریکا در تلاش برای حفظ هرچه بیشتر مزایای نظام قدیمی بین‌المللی مبتنی بر قوانین - بدون اینکه قدرت ایالات متحده آنها را تضمین کند - تلاش کنند. درنتیجه، ریاست جمهوری دوم ترامپ می‌تواند فرآیند منطقه‌ای شدن را تعمیق کند، مثلا با سبب شدن همکاری بیشتر بین ژاپن و استرالیا یا بین بریتانیا و کشورهای اروپای شرقی، اما بدون نقش‌آفرینی ایالات متحده به عنوان رابط. فرانسه و آلمان نیز ممکن است سعی کنند نسخه‌ای از دیدگاه مکرون مبنی بر ایجاد نظام امنیتی تحت رهبری اروپا را احیا کنند؛ هرچند چشم‌انداز پیش رو بهتر از قبل نیست.

طنز تلخ ماجرا آن است که اگر تشخیص ترامپ درباره نظم بین‌الملل درست باشد - امکان تداوم تمام مزایای نظم تحت رهبری ایالات متحده بدون رهبری خود آمریکا در صورت دست برداشتن متحدان از مفت‌سواری - آنگاه عواقب کسب مجدد قدرت از سوی ترامپ قابل کنترل خواهد بود. این امکان وجود دارد که ترکیبی از دیگر قدرت‌های میانی که دست به افزایش فعالیت و اتخاذ راهبرد مصون‌سازی محتاطانه بزنند، برای حفظ نظم موجود، حداقل برای مدتی کافی باشد. اما عقب‌نشینی ایالات متحده به رهبری ترامپ می‌تواند با فروپاشی نظمی که برای نزدیک به ۸۰ سال بدون درگیری بین قدرت‌های بزرگ، رونق نسبی جهانی را فراهم کرده است، به سرعت به یک شکست تبدیل شود. این امر تا حد زیادی به این امر بستگی دارد که دشمنان سنتی آمریکا مانند چین و روسیه به چه میزان و با چه سرعتی به دنبال کسب مزیت هستند.

بزرگ‌ترین ذی‌نفعان ریاست جمهوری دوم ترامپ احتمالا دشمنان ایالات متحده خواهند بود زیرا فرصت‌های جدیدی برای برهم زدن نظم موجود به آنها داده خواهد شد. چین ممکن است از این واقعیت که ترامپ به دفاع از تایوان وقعی نمی‌نهد، سوءاستفاده کند و اقدامات سریعی را برای بازپس‌گیری استان «سرکش» خود دنبال کند. شی جین پینگ، رهبر چین نیز ممکن است عقب بنشیند و به ترامپ اجازه دهد تا اتحادهای ایالات متحده در آسیا را به آتش بکشاند؛ امری که در آینده به نفع پکن خواهد بود. پوتین نیز ممکن است با توافق پیشنهادی ترامپ برای نیل به «صلح» در اوکراین به عنوان راهی برای وادار کردن غرب به تقدیس دستاوردهای او و به قیمت اوکراین بازی کند. او همچنین می‌تواند به این امید که ترامپ کمک‌های انجام شده به اوکراین را به‌کلی قطع کند و راه روسیه را برای تاخت‌وتاز مجدد در کی‌یف باز بگذارد، وقت‌کشی کند. صرف نظر از مسیر انتخاب شده، دشمنان احتمالا می‌توانند روی ترامپ به عنوان ابزار مفیدی در تلاش‌های خود برای تضعیف سیستم ائتلاف سنتی تحت رهبری ایالات متحده حساب کنند که مدت‌ها به عنوان محدودیت اصلی بر قدرت آنها عمل کرده است. با این حال، سبدی دیگر از دولت‌ها، مشتمل بر متحدان عقبگرد نموده و شرکای دارای گرایش‌های بیش از حد معاملاتی، به همین ترتیب از انتخابات مجدد ترامپ استقبال خواهند کرد. اگر نتانیاهوی غرق شده در مشکلات، پس از روی کار آمدن ترامپ همچنان در قدرت باشد، قول ترامپ مبنی بر حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل می‌تواند همان راه نجاتی باشد که نتانیاهو برای اجتناب از پاسخگویی درباره سوءمدیریت فاجعه‌بار خود در زمینه امنیت اسرائیل به آن نیاز دارد. رژیم‌های عربی هم که به اجرای توافقنامه ابراهیم کمک کردند، احتمالا از بازگشت دیپلماسی معاملاتی استقبال خواهند کرد. حتی اگر در غیاب یک طرح صلح پایدار فلسطینی، احتمال بسیار کمتری برای پیگیری قراردادهای عادی‌سازی بیشتر وجود داشته باشند. رهبران پوپولیست در آرژانتین، مجارستان و شاید حتی هند نیز از پوشش ارائه شده توسط ریاست جمهوری جدید ترامپ در تلاش‌های خود برای مقاومت در برابر اشاره‌ای بین‌المللی برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها استقبال خواهند کرد.

روی هم‌رفته، این واکنش‌های مختلف به بازگشت ترامپ به کاخ سفید منجر به ایجاد یک نظام بین‌المللی بسیار متزلزل خواهد شد که ویژگی آن بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی خارق‌العاده و خلأ قدرت در مرکز است. در بحبوحه عقب‌نشینی پرهرج‌ومرج ایالات متحده، متحدان و شرکای سنتی واشنگتن عمدتا بدون رویکردهای مناسب برای مدیریت روابط خود باقی خواهند ماند. دشمنان سنتی ایالات متحده هم از دست بالا در معاملات خود با ایالات متحده برخوردار خواهند بود. یکی از پرسش‌های جالب در روابط بین‌الملل معاصر میزان تاب‌آوری در نظم بین‌المللی موجود است. تا چه زمانی این نظم می‌تواند بدون مشارکت فعال و سازنده قوی‌ترین قدرت جهان به کار خود ادامه دهد. از سال ۱۹۴۵، پاسخ به این سوال نامعلوم بوده اما اگر ترامپ در انتخابات نوامبر برنده شود، جهان ممکن است به سرعت پاسخ این پرسش را بیابد.

شرکت ملی گاز ایران
شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی

نوبت دوم

آگهی فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای -تجدید۱

شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی (پالایشگاه نهم (فاز۱۲) در نظر دارد اقلام مورد نیاز خود را با شرایط ذیل به صورت برگزاری مناقصه عمومی دو مرحله‌ای از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) تامین نماید:

شماره فراخوان در سامانه ستاد ایران:	۲۰۰۲۰۹۷۵۸۷۰۰۰۱۷۳				
شماره مناقصه و تقاضا:	شماره مناقصه	R۹/۴۰۱/۲۱	-	شماره تقاضا	۰۱۴۹۹۰۹
موضوع و شرح مختصر اقلام درخواستی:	STUD BOLT (ساخت داخل)				
مبلغ برآوردی مناقصه:	۵۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰				ریال
مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار:	۲/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰				ریال
نوع تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار:	تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به صورت یکی از تضامین قابل قبول وفق آیین‌نامه تضمین شماره ۱۲۳۴۰۲/ت۵۰۶۵۹ ه مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ هیات وزیران می‌باشد.				
تاریخ‌های مهم در فرآیند برگزاری مناقصه از طریق سامانه ستاد ایران:	زمان اولین انتشار آگهی/ارسال به صفحه اعلان عمومی:				۱۴۰۲/۱۲/۰۵
	مهلت بارگیری و دریافت اسناد ارزیابی کیفی از سامانه ستاد ایران:				۱۴۰۲/۱۲/۱۵
	مهلت بارگذاری و ارسال پاسخ استعلام و مدارک ارزیابی کیفی در سامانه ستاد ایران:				۱۴۰۲/۱۲/۲۹
آخرین مهلت بارگذاری پیشنهادات فنی و مالی در سامانه ستاد ایران:	پس از ارزیابی کیفی مناقصه‌گران، مستندات دریافت پیشنهاد فنی و مالی به همراه برنامه زمانی از طریق سامانه ستاد ارسال می‌گردد.				
آدرس مناقصه‌گذار:	استان بوشهر - کنگان - کیلومتر ۱۵ جاده عسلویه - مجتمع گاز پارس جنوبی - پالایشگاه نهم (فاز۱۲) - کد پستی: ۷۵۳۹۱۷۱۰۵۷ - تلفن: ۰۷۷۳۲۳۱۳۹۰۴				

بدیهی است کلیه فرآیند برگزاری مناقصه الکترونیکی از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) به نشانی: WWW.SETADIRAN.IR انجام می‌پذیرد و به پیشنهادهای خارج از سامانه ستاد هیچگونه ترتیب اثری داده نخواهد شد و مناقصه‌گران بایستی نسبت به ثبت نام در سامانه ستاد و دریافت گواهی امضای الکترونیکی اقدام نمایند.

مناقصه‌گران می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت WWW.SPGC.IR مراجعه یا با شماره تلفن‌های ۰۷۷۳۲۳۱۳۹۰۴ تماس حاصل فرمایند.

شماره شناسه ۱۶۷۴۴۸۵ **روابط عمومی شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی**

آگهی مزایده عمومی

روزنامه فرهیختگان در نظر دارد از طریق برگزاری مزایده عمومی نسبت به فروش ضایعات کاغذ این رسانه اقدام نماید.

لذا کلیه متقاضیان محترم می‌توانند از تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۹ لغایت پایان وقت اداری روز شنبه ۱۴۰۲/۱۲/۱۲ جهت شرکت در مزایده با شماره تماس ۰۲۱-۶۲۹۹۹۴۹۵ داخلی توزیع تماس حاصل نمایند.

کانون تبلیغاتی
سپهر جوان
۰۹۳۹۸۸۸۸۶۹۹

مجری انحصاری
تبلیغات محیطی
دانشگاه آزاد اسلامی